گزارش

زنان از دریچه سینمای ایران چگونه روایت می‌شوند؟

شکاف میان تصویر زنان و واقعیت در سینما

«زنان در سینما»، مقوله‌ای پیچیده در سینمای ایران است که همیشه قابل تأمل بوده. تصویر زنان در سینما چقدر با تصویر واقعی آنها تفاوت دارد؟ موضوعی که طی این سال‌ها بارها مورد توجه متفکران قرار گرفته است.

اعظم راودراد و فاطمه حاصلی نویسندگان مقاله «بازنمایی زنان خانه‌دار در سینمای دهه ۹۰ ایران» درباره نتایج پژوهش خود گفتند: آمارها نشان می‌دهد میزان تحصیلات عالی زنان افزایش یافته؛ اما این افزایش، منجر به افزایش میزان فعالیت زنان نشده است. در نتیجه جمعیت کثیری از زنان دارای تحصیلات عالی به‌عنوان زنان خانه‌دار شناخته می‌شوند که از نظر کیفی رشدیافته هستند؛ اما بازنمایی زنان خانه‌دار در سینمای ایران هنوز متوجه زنان خانه‌داری است که عمدتا فاقد سواد و تحصیلات عالی هستند. زن خانه‌دار در سینمای ایران به شکل وابسته، احساساتی، مستأصل و درمانده، عاجز از رابطه درست با فرزندان، دور از فعالیت‌های اجتماعی و بی‌علاقه به مسائل پیرامونش تصویر شده است. سینمای روز ایران در حال بازتولید و تثبیت کلیشه زن خانه‌دار محدود است. می‌توان گفت کلیشه سنتی تقسیم کار در خانه، به شکل پررنگ‌تری بازنمایی می‌شود؛ به‌طوری‌که حتی در یک سکانس شاهد کمک و مشارکت همسر در کارهای خانه نبودیم. بقیه اعضای خانواده و میهمان‌هایی هم که کمک می‌کردند، در حد چیدن سفره بوده که همگی زن بوده‌اند. راودراد افزود: همه زنان نمایش داده‌شده در این فیلم‌ها زنان خانه‌دار در موج دوم فمینیسم هستند و حتی زنانی که تجربه بیشتری از آزادی داشته‌اند یا دارای تحصیلات بالاتری هستند، از خانه‌داری خود ناراضی‌اند و حتی در بعضی دیالوگ‌ها اذعان دارند که به جایی نرسیده‌اند و دوست دارند که شاغل شوند؛ اما دلایل آنها کمک به اقتصاد خانواده است، نه دلایلی که زنان خانه‌دار در واقعیت علل ناراضی‌بودن از خانه‌داری را مطرح کرده‌اند. این فیلم‌ها با اینکه زنان را در موج دوم فمینیسم نمایش داده‌اند؛ اما اعتراضات آنها مبتنی بر ناعادلانه‌بودن کار خانه و اعتراض به نحوه تقسیم کار خانگی و به رسمیت نشناختن کار خانگی به‌عنوان کار بوده است. اعتراض زنان خانه‌دار به یکنواختی، انزوا، پایان‌ناپذیری، تکراری‌بودن و قدردانی‌نکردن از کار آنهاست. زنان خانه‌دار در واقعیت خواستار استقرار منبع مالی مستقل، همکاری و قدردانی اعضای خانواده به‌ویژه مردان هستند؛ اما به این موضوعات در هیچ‌کدام از فیلم‌ها اشاره نشده است؛ بلکه با نمایش کوتاه‌آمدن و کتک‌خوردن زنان، کلیشه و خشونت علیه زنان خانه‌دار به صورت پررنگ بازنمایی شده است. همچنین هیچ‌کدام از زنان خانه‌دار در مقابل اتهامات مبتنی بر مفیدنبودن و قدرناشناسی از خانه‌داری واکنشی نداشته‌اند، گویا به این موضوع اعتراضی یا در برابر آن دفاعی ندارند. این در حالی است که در واقعیت در تحقیقات علمی، زنان خانه‌دار به این موضوعات اعتراض داشته و انتظار قدردانی از خود را دارند؛ زنانی که در طول زندگی حتی زمان پیری و ناتوانی وظایف خانه‌داری را بر عهده دارند. چنین نگرش‌هایی سبب بی‌انگیزگی، احساس حقارت و احساس نگرانی از جایگاه اجتماعی خود در زنان خانه‌دار می‌شود. او در ادامه گفت: همچنین کم‌بودن تعداد فیلم‌ها درباره زنان خانه‌دار (حدود هشت فیلم در ۷۰۰ فیلم اکران‌شده) و نیز نپرداختن به مسائل و مشکلات زنان خانه‌دار با توجه به نقش مهم آنها سبب بروز آسیب‌های اجتماعی و تأثیر بر کیفیت زندگی خانوادگی می‌شود. این در حالی است که پژوهش‌های زیادی نشان می‌دهد که در کیفیت زندگی شامل سلامت جسم و روان، مدیریت بدن و محیط بین زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت چشمگیری وجود ندارد و حتی برخی از تحقیقات کیفیت زندگی زنان خانه‌دار را بالاتر می‌دانند. درباره استفاده از مصرف کالاهای فرهنگی نظیر میزان مطالعه غیردرسی، یافته‌های پژوهشی نشان داده است که بین میزان مطالعه غیردرسی زنان شاغل و خانه‌دار تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. نازنین ضمیری و رائد فریدزاده در پژوهشی با عنوان چگونگی بازنمایی زنان طبقه فرودست در درام‌های اجتماعی دهه ۹۰ سینمای ایران به مطالعه موردی فیلم ابد و یک روز پرداختند و درصدد برآمدند تا به این پرسش پاسخ دهند که زنان طبقه فرودست در فیلم‌های مدنظر برای مخاطبان چگونه بازنمایی می‌شوند؟

آنها درباره نتایج این پژوهش گفتند: نتیجه این پژوهش بیانگر این مطلب است که زنان طبقه فرودست در این فیلم، همگی گرفتار مسائل و معضلات و آسیب‌های اجتماعی بودند. در این فیلم زنان قربانی خشونت‌های کلامی مردان خانواده خود هستند. تهدیدات کلامی و تحدید منزلت و حریم شخصی آنان از سوی مردان محارم خود در فیلم از طرف کارگردان برجسته‌سازی شده است. مسئله داغ ننگ و انگ اجتماعی برای دختران جوان در حریم زندگی زنان طبقه فرودست بسیار برجسته و پراهمیت جلوه داده شده و به پدیده ازدواج اجباری و منع اشتغال به کار زنان پرداخته شده است. سایه مردسالاری در فیلم بر سر زنان و دختران این طبقه سایه افکنده است. تصویر ارائه‌شده از سوی کارگردان این فیلم، زنان طبقه فرودست جامعه ایران در دهه ۹۰ را با این خصوصیات به تماشاگر باز نمایانده است. بهارک محمودی و معصومه کریمی نیز در پژوهش دیگری با عنوان «مهاجرت در پیوند با کار و جنسیت» تحول تصویر در سینمای پس از انقلاب را مطالعه کردند. محمودی گفت: با توجه به تأثیر پدیده مهاجرت در جوامع معاصر و به‌ویژه جامعه معاصر ایران و همچنین اهمیت سینما در شکل‌دادن به تصویری از هویت، آرزوها و ویژگی‌های یک ملت، قصد داریم در این پژوهش فیلم‌هایی را تحلیل کنیم که «مهاجرت» مضمون اصلی آنهاست؛ فیلم‌هایی که از دهه ۶۰ تا به امروز هریک به گونه‌ای با این پدیده اجتماعی و درعین‌حال جهانی مواجه شده و زوایای گوناگون آن را معنا بخشیده‌اند. این تحقیق در پی کشف این موضوع است که فیلم‌های سینمایی چه تصویری از مهاجرت و دلایل آن به نمایش گذاشته‌اند و این تصویر در طی زمان با چه تغییراتی روبه‌رو بوده است؟ توصیف و تحلیل فیلم‌ها در این تحقیق نشان می‌دهد که سینمای ایران در طول سال‌های متمادی نگرش و مواجهه‌ای منفی درباره مهاجرت داشته و همه مهاجران در آثار سینمایی یا از تصمیم خود منصرف می‌شوند یا با سرنوشتی تلخ روبه‌رو می‌شوند؛ اما می‌توان تفاوت‌های موجود در دهه‌های مختلف را با تأکید بر تغییر جایگاه جنسیت و خانواده در تصمیم برای مهاجرت جست‌وجو کرد. او افزود: مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عامل تأثیرگذار بر پشیمانی قهرمانان دهه ۷۰ از اقدام به مهاجرت (دو فیلم با یک بلیت، یک بار برای همیشه، عشق گم‌شده، آدم‌برفی، آواز قو) وجود مادر یا عشق به یک زن برای مردان بوده است. در دهه ۸۰ فیلم‌هایی مثل (ارتفاع پست، کما، بوتیک، مینای شهر خاموش، آینه‌های روبه‌رو، قفس طلایی) نشان می‌دهند که استبداد پدران باعث مهاجرت اجباری فرزندان و خانواده و گریز آنها به سرزمینی دیگر شده است. در دهه ۹۰ (پل چوبی، اکسیدان، کار کثیف، مطرب، کلمبوس) فرزندان بر خانواده چیره شده و والدین به خاطر فرزندان‌شان یا آینده آنها مهاجرت می‌کنند. در این دهه برخلاف دهه‌های پیشین، پدران را در حاشیه، به‌عنوان راهنمایی‌کننده‌ای آرام یا در موضع ضعف می‌بینیم که تأثیری بر تصمیم فرزندان‌شان ندارند. با وجود این تفاوت‌ها لازم به ذکر است که نقطه مشترک در همه دهه‌ها این است که کسانی که موفق به مهاجرت شده‌اند، نه‌تنها به اهداف مدنظر خود در سرزمینی دیگر نرسیده‌اند؛ بلکه مهاجرت برای آنها عاقبت خوشی را رقم نزده است و اکثر شخصیت‌های مهاجر با کوله‌باری از ندامت به وطن بازگشته و حتی اگر قصد بازگشت نداشته باشند، با سرنوشتی شوم و غم‌انگیز مواجه می‌شوند که این مورد در دهه ۹۰ به اوج خود می‌رسد. او در ادامه گفت: از طرف دیگر در همه فیلم‌ها در دهه‌های مختلف، نهاد خانواده در تصمیم به مهاجرت نقش پررنگی داشته و مهاجران در بستر خانواده است که تصمیم به مهاجرت می‌گیرند و...

ادامه در صفحه ۸

در نشست زنان، جنبش اعتراضی و کردار روزانه مطرح شد:

محرومیت نسبی کاهشی و پتانسیل اعتراض

پیش‌درآمد

شرق: ششمین دوره همایش پژوهش اجتماعی-فرهنگی در جامعه ایران با موضوع بازاندیشی در علوم اجتماعی ایرانی و با ۳۴ پنل و ۱۳۰ مقاله در چهار شهر کرج، کرمانشاه، شیراز و تهران برگزار شد. موضوع ویژه این همایش زنانگی و تحول اجتماعی-فرهنگی در جامعه ایران بود. در بخشی از کتابچه ویژه این همایش آمده است: همایش پژوهش اجتماعی-فرهنگی در ایران می‌خواهد عرصه‌ای باشد برای صراحت‌بخشیدن به همین لحظه. می‌خواهد از میان لحظه‌های مختلف علوم اجتماعی ایران، لحظه‌های رویارویی با خویش را متمایز و برجسته کند؛ لحظه «علم‌الاجتماع‌شدن» را به صراحت درآورَد و با چالش‌های این «شدن» رودررو شود. در وضعیت فعلی بازخوانی و ارزیابیِ علوم اجتماعی به یک دوگانه اخته دچار است: از یک سو در رویکردهای «پیشرفت‌گرا»، علوم اجتماعی راه رهایی جامعه ایران از تمام «فقدان»هایی دانسته می‌شود که مانع به‌پیش‌رفتنش به‌سوی «جهان مدرن» است. از این منظر، با وجود نزدیک به ۲۰۰ سال کوشش روشنفکرانه برای رسیدن به جامعه‌ای مدرن، همه فقدان‌ها با دست معجزه‌گر علوم انسانی مرتفع می‌شود. از سوی دیگر از منظری «بازگشت‌گرا» یا «سنت‌خواه» مشکل، نه ماندن در گذشته؛ بلکه برعکس، منحرف‌شدن از «اصالتی» است که زمانی داشته‌ایم. انحرافی که با ورود به جهان مدرن آغاز شده است و علوم مدرن از جمله علوم اجتماعی از عاملان آن‌اند و راه‌حل گویا کنارگذاشتن علوم اجتماعی «غربی» موجود و تدوینِ از صفرِ یک علوم اجتماعی و انسانی «بومی» است. در چارچوب این منازعه است که تا اَمروز علَوم اجتماعی همواره در مرکز توجه قدرت قرار داشته است. از یک سو تحلیل و تبیین علت مشکلات و نابسامانی‌ها از علوم اجتماعی خواسته می‌شود و از آن انتظار پیش‌بینی وضعیت آینده می‌رود (حتی در میان مخالفان علوم اجتماعی)؛ و از سوی دیگر از نازایی یا امتناع جامعه‌شناسی سخن رانده می‌شود (حتی در میان خود جامعه‌شناسان). در میانه این نزاع آنچه جا می‌ماند، بازاندیشی انتقادی در علم اجتماعی موجود در راه رسیدن به علوم اجتماعی «زمینه‌مند» است. نگاهی که از دوگانه‌سازی‌های مصنوعی «غربی-شرقی» یا «غرب‌گرایی-بومی‌گرایی» عبور کند و بتواند جامعه ایران را در زمینه‌ای جهانی و به‌عنوان بخشی از مناسبات کلان حاکم بر جهان قرار دهد و تحلیل کند. در صفحات روایت روزنامه «شرق»، گزارشی از پنل‌های این نشست‌ها که دانشجویان جامعه‌شناسی نوشته‌اند، برای علاقه‌مندان منتشر می‌شود.

نشست زنان، جنبش اعتراضی و کردار روزانه در ششمین همایش ملی پژوهش اجتماعی-فرهنگی در جامعه ایران در حالی برگزار شد که جنبش زنان در بعد روزمرگی، تکنولوژیک و حافظه تاریخی بررسی شد.

در این نشست محمد رهبری در پژوهشی با عنوان «اعتراض‌های پاییز ۱۴۰۱ فراتر از اعتراضی زنانه و فمینیستی» گفت: وقایع پاییز ۱۴۰۱ پس از مرگ مهسا امینی، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین رخدادهای سال‌های اخیر در ایران است. این حوادث، به دنبال بازداشت مهسا امینی از سوی گشت ارشاد، به کما رفتن او و سرانجام مرگش، رقم خورد. از همان لحظات آغازینِ پس از انتشار خبر به کما رفتن مهسا امینی، کاربران شبکه‌های اجتماعی در توییتر و اینستاگرام، واکنشی گسترده به این امر نشان دادند و با اعلام رسمی مرگ او، این واکنش‌ها به اوج رسیدند؛ آن‌چنان که در بازه‌ای چهارروزه (از چهارشنبه ۲۳ شهریور تا پایان شنبه ۲۶ شهریور) بیش از ۳۶۰ هزار توییت با حدود ۱۱ میلیون لایک در توییتر منتشر شد و در اینستاگرام نیز مطالب مربوط به مهسا امینی و مرگ او ده‌ها میلیون لایک و کامنت گرفت و صدها هزار نفر به کمپین اعتراض علیه گشت ارشاد پیوستند.

او افزود: اما این واکنش‌ها فقط نتیجه مرگ مهسا امینی نبود و در زمینه‌ای بزرگ‌تر اتفاق افتاده بود. اعتراض‌ها به وجود گشت ارشاد، از ماه‌ها قبل شکل گرفته بود و حساسیت افکار عمومی به کسانی که تذکر حجاب می‌دهند، از قبل بالا رفته بود. این حساسیت، با انتشار ویدئوی درگیری سپیده رشنو با زنی که به او تذکر حجاب داده بود، در ۲۵ تیر ۱۴۰۱ خود را نشان داد. در آن زمان بیش از ۲۵ هزار توییت در این زمینه منتشر شد. در فاصله‌ای کوتاه پس از بازداشت سپیده رشنو، در ۲۸ تیر ۱۴۰۱ ویدئوی زنی در برابر ماشین گشت ارشاد منتشر شد که می‌کوشید ماشین را متوقف کند و فریاد می‌زد: «دخترم مریضه». این ویدئو نیز در شبکه‌های اجتماعی وایرال شد و اعتراض گسترده کاربران را به دنبال داشت. هم‌زمان در اینستاگرام، کارزاری با عنوان «من محجبه و مخالف گشت ارشاد» آغاز شد و در طول یک روز بیش از ۴۰ هزار نفر به آن پیوستند که عمدتا افراد محجبه بودند. چند روز بعد، کارزاری دیگر با عنوان «مخالف حجاب اجباری هستیم» در اینستاگرام آغاز شد که بیش از ۷۰۰ هزار نفر به آن پیوستند.

> **محمد رهبری:**
> **یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه در این حوادث موضوعات فمینیستی و زنانه پررنگ بوده است؛ اما محدود به این موضوعات نبوده و وجه غالب، ماهیت زندگی‌خواهانه آن بوده است. این امر، خود را هم در تحلیل محتوای توییت‌های «برای» نشان می‌دهد و هم در اطلس جغرافیایی اعتراض‌ها؛ جایی که مردم حاشیه مانند استان البرز و طبقه متوسط فرهنگی، اعتراضی پررنگ‌تر داشته‌اند. با توجه به ماهیت این وقایع و شهرها و استان‌های درگیر در آن، باید عوامل اقتصادی و فرهنگی و دغدغه سبک زندگی را به‌عنوان عوامل محرک اعتراضات، درکنار هم دید.**

رهبری در ادامه گفت: اعتراض به گشت ارشاد و قوانین حجاب پس از مرگ مهسا امینی، در این زمینه شکل گرفت. پس از مرگ مهسا امینی، کاربران شبکه‌های اجتماعی چندین روز در توییتر و اینستاگرام به این موضوع‌ها اعتراض کردند؛ اعتراض‌هایی که سرانجام به خیابان سرریز شد و نخستین موج گسترده آن، در روز دوشنبه ۲۸ شهریورماه در بلوار کشاورز تهران نمایان شد. تصاویری از این اعتراضات که در آن روز و روزهای آغازینِ پس از آن مخابره شد، حاکی از اعتراض به اجبار حجاب بود. این اعتراضات به گشت ارشاد و اجبار حجاب، در کنار خلق شعار «زن، زندگی، آزادی» باعث شد این تصویر ایجاد شود که اعتراض‌های پاییز ۱۴۰۱ اعتراض‌هایی زنانه و فمینیستی بوده‌اند. با این حال از آنجا که اعتراضات پس از مرگ مهسا امینی سه ماه طول کشید و از نظر جغرافیایی، در شهرها و استان‌های کشور بروز پیدا کرد، لازم بود تا از این تصویر اولیه فراتر رفت و به ابعاد این اعتراض‌ها نگاهی دقیق‌تر داشت. اعتراضات حتی به جغرافیای ایران محدود نماند و تعدادی از ایرانیان خارج از کشور در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، با این اعتراض‌ها همراه شدند؛ بنابراین احتمالا عوامل و انگیزه‌های دیگری نیز در دامنه‌دارشدن این اعتراض‌ها مؤثر بوده‌اند. این در حالی است که تاکنون پژوهشی منسجم، به انگیزه‌های معترضان و عوامل منتهی به شکل‌گیری اعتراضاتی با این گستردگی نپرداخته است.

او درباره نتایج پژوهش خود گفت: یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه در این حوادث موضوعات فمینیستی و زنانه پررنگ بوده است؛ اما محدود به این موضوعات نبوده و وجه غالب، ماهیت زندگی‌خواهانه آن بوده است. این امر، خود را هم در تحلیل محتوای توییت‌های «برای» نشان می‌دهد و هم در اطلس جغرافیایی اعتراض‌ها؛ جایی که مردمِ حاشیه مانند استان البرز و طبقه متوسط فرهنگی، اعتراضی پررنگ‌تر داشَته‌اند. با توجه به ماهیت این وقایع و شهرها و استان‌های درگیر در آن، باید عوامل اقتصادی و فرهنگی و دغدغه سبک زندگی را به‌عنوان عوامل محرک اعتراضات، در کنار هم دید. تحلیل گروه‌های سیاسی مرتبط با این وقایع نیز مؤید این مسئله است که این اعتراضات، فراتر از موضوع‌های فمینیستی بوده و معترضان، از آمدن به خیابان انگیزه‌های مختلفی داشته‌اند. به عبارت بهتر هم‌زمان دلایل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته‌اند و می‌توان نتیجه گرفت که طبقه متوسط و طبقات ضعیف‌تری که هنوز از لحاظ فرهنگی خود را در کنار طبقه متوسط می‌دانند، احتمالا در این شرایط بیشترین مشارکت را داشته‌اند. دلیل این امر نیز محرومیت نسبی کاهشی است که این قشر از مردم تجربه کرده است. طبق نظریه‌های مرتبط با اعتراض‌های اجتماعی، مردمی که این نوع از محرومیت را تجربه کرده باشند، از پتانسیل بیشتری برای اعتراض برخوردارند. این محرومیت را نباید صرفا مترادف با محرومیت اقتصادی دانست؛ بلکه به معنای ازدست‌دادن امکاناتی است که این گروه از مردم پیش‌ازاین در اختیار داشته‌اند؛ اما حالا به دلیل اقتصادی از آنها محروم شده‌اند. با این حال این جمعیت معترض همچنان از لحاظ فرهنگی، خود را متعلق به طبقه متوسط می‌داند و عوامل فرهنگی و سیاسی مرتبط با مطالبات سبک زندگی نیز یکی از عوامل مهم در ایجاد انگیزه‌های اعتراضی بوده است.

در ادامه حامد طاهری‌کیا نیز در پژوهشی با عنوان «تکوین حافظه انتقادی زنان ایرانی در وضعیت دیجیتال» گفت: ما با سیاست در وضعیت اکنون رویارویی داریم. در وضعیت اکنون است که شرایط برای جامعه با آینده‌ای متفاوت ممکن می‌شود. با ازدست‌رفتن زمانِ اکنون امکان‌های دگرگونی وضعیت تاریخی جامعه از دست می‌روند. شرایط از دست رفتن زمانِ اکنون موقعیتی است که وضعیت تاریخی شرایطش را بر موقعیت اکنون تحمیل می‌کند. تحمیل وضعیت تاریخی بر موقعیت اکنون به واسطه فرایند امتداد وضعیت تاریخی ایجاد می‌شود. امتداد وضعیت تاریخی شرایط بروز موقعیت‌های مادی متفاوت را از جامعه سلب می‌کند؛ زیرا امتداد وضعیت تاریخی اجازه نمی‌دهد تا گونه‌های متفاوت مادیت‌یافتن ایده‌ها امکان‌پذیر شود. از آنجایی که خود تکثر ایده‌ها و ایجاد تفاوت بین آنها در امتداد وضعیت تاریخی از بین می‌روند، میشل سر معتقد است که تکوین بدن از یک جایی به بعد به تکوین در ابزارها تبدیل شد. ابزارها امتداد بدن و اعضای آن هستند؛ اما امتداد بدن به واسطه ابزارها فقط یک تحول ارگانیک نیست؛ بلکه درون هر تحول و تطور یک ایده نیز وجود دارد. به تأسی از فلسفه اسپینوزا درون هر پدیده‌ای ایده‌ای وجود دارد و گسترش ویژگی‌های پدیده براساس ایده‌ای است که درون آن وجود دارد. پس اگر امتداد وضعیت تاریخی جلوی آشکارشدن متفاوت ایده‌ها را بگیرد، شکل‌های متفاوت مادی‌شدن جهان هم به تعویق می‌افتد.

> **حامد طاهری‌کیا:**
> **برای تولید آینده باید ایده‌ها را تکرار کرد. اگر قرار است ایده‌ای عملیاتی شود، باید آن ایده را تکرار کرد. تکرار ایده در فرایند تولید نشانه‌ها، زبان، بدن، روابط و تکنولوژی میسر است. ایده‌ها در تاریخ هستند و زمانِ اکنون شرایط به حرکت درآوَردن آنهاست. تکرار به حرکت درآوردن ایده‌ها اهمیت دارد و تفاوت در ایجاد حرکت و حرکت‌کردن است. پس ایده‌ها در فرایند حرکت تغییر و دگرگونی ایجاد می‌کنند. تاریخ به‌واسطه به حرکت درآوردن ایده‌ها دچار دگرگونی می‌شود و آینده‌ای متفاوت به وجود می‌آید.**

او افزود: ازاین‌رو حافظه به‌مثابه موقعیت آستانه‌ای بین جهان مادی و انتزاعی این امکان را دارد که از جهان مادی تأثیر بگیرد و سپس ذهن به تولید ایده‌ها برسد. حتی وقتی امتداد وضعیت تاریخی اجازه نمی‌دهد موقعیت اکنون به شرایط تولید ایده‌های متفاوت تبدیل شود؛ اما حافظه می‌تواند از مواجهه با جهان مادی به گونه‌ای تأثیر بگیرد که ذهن برای امکان دریافت ایده‌های جدید آماده شود. در نتیجه، هدف اصلی ما این است که رویارویی حافظه زنان ایرانی با تکنولوژی دیجیتال امکان دارد به تکوین حافظه انتقادی آنها بینجامد.

او در ادامه گفت: برای تولید آینده باید ایده‌ها را تکرار کرد. اگر قرار است ایده‌ای عملیاتی شود، باید آن ایده را تکرار کرد. تکرار ایده در فرایند تولید نشانه‌ها، زبان، بدن، روابط و تکنولوژی میسر است. ایده‌ها در تاریخ هستند و زمانِ اکنون شرایط به حرکت درآوردن آنهاست. تکرار به حرکت درآوردن ایده‌ها اهمیت دارد و تفاوت در ایجاد حرکت و حرکت‌کردن است. پس ایده‌ها در فرایند حرکت تغییر و دگرگونی ایجاد می‌کنند. تاریخ به واسطه به حرکت درآوردن ایده‌ها دچار دگرگونی می‌شود و آینده‌ای متفاوت به وجود می‌آید. اعتراض زنان در پس از انقلاب دارای ایده‌های عدالت‌جویی و کسب حقوق اجتماعی بوده است؛ اما این ایده در طول تاریخ جامعه پساانقلابی ایران در موقعیت‌های مختلف به حرکت درآمده است. در هر دوره‌ای شکلی از حافظه انتقادی برای جنبش زنان ایران شکل گرفته است و هر دوره تاریخی به موقعیت حافظه آن دوره شکل داده است. به تأسی از برگسون، ما چگونگی حافظه در هر دوره تاریخی را حافظه محض نامیدیم. جنبش اعتراضی زنان در هر دوره دارای حافظه محض انتقادی ویژه آن دوره بوده است.

کیا توضیح داد: درون حافظه محض، موقعیت‌های حافظه‌های محلی و شخصی را داریم که توسط آن، فرد جریان زندگی روزمره را دریافت و ذخیره می‌کند. برگسون این حافظه را حافظه-تصویر می‌نامد. حافظه-تصویر درون حافظه محض هر دوره شکل می‌گیرد و زیرمجموعه‌ای از آن است. پس هرکدام از زنان دارای حافظه-تصویر از مصائبی هستند که در طول زندگی روزمره با آنها رویارو می‌شوند. اما مسئله این است که این حافظه-تصویرها چگونه به هم پیوند می‌خورند؟ این پیوند در فرایند تولید و به‌اشتراک‌گذاری تجربه‌ها میسر می‌شود. وضعیت دیجیتال و شبکه‌های ارتباطی دیجیتال این امکان را فراهم آورده است تا نه تنها موقعیت‌های بی‌عدالتی و مصائب، ضبط و تبدیل به اطلاعات قابل اشتراک‌گذاری شوند، بلکه شکل‌های اعتراضی هم قابل ضبط و تکثیر و اشتراک‌گذاری می‌شوند.

او در پایان گفت: کنش انتقادی ویدا موحد به سرعت ضبط و در شبکه‌های اجتماعی گسترش پیدا کرد. این رخدادی منحصربه‌فرد در امکان تولید یادبود از این رخداد بود. عکس‌هایی که از ایستادن انتقادی او روی سکو ضبط شده بود هر سال در سالگرد آن دوباره از آرشیوهای اطلاعاتی بیرون می‌آیند و در شبکه‌های اجتماعی چرخش پیدا می‌کنند. تکوین حافظه انتقادی در وضعیت دیجیتال منوط به ساخت آرشیوهای اطلاعاتی انتقادی است که درون آن فایل‌های صوتی و تصویری انتقادی وجود دارند. این فایل‌ها در موقعیت‌های مختلف و یادبودها دوباره از آرشیوهای اطلاعاتی انتقادی خارج می‌شوند و با چرخش بین افراد توجه‌ها را به خود جلب می‌کنند. تکرار یادبودها در وضعیت دیجیتال به گونه‌ای امکان‌پذیر شده است که هر گروه و خرده‌فرهنگی می‌تواند یادبودهای خودش را بسازد و در بین اعضایش چرخش دهد. تکرار یادبودها به پیشبرد ایده‌ها و تولید هویت‌های انتقادی کمک می‌کند.

کیا اشاره کرد: پس از رخداد ویدا موحود، رخداد مهسا امینی دیگر رخدادی بود که یک سال پس از آن دوباره جریان‌گرفتن یادبود برای آن رقم خورد. تصاویر مهسا امینی و خرده‌رخدادهایی که در این اتفاق رخ داده بودند دوباره جریان پیدا کردند. دوباره درهای آرشیوهای اطلاعاتی انتقادی که درباره رخداد زن، زندگی، آزادی به وجود آمده بودند گشوده شدند و فایل‌های تصویری آن به چرخش درآمدند و به تکرار تولید حافظه انتقادی دامن زدند. از این رو، جنبش‌های اجتماعی در وضعیت دیجیتال را باید در تنیدگی با نیروهای غیرانسانی تکنولوژی دیجیتال در نظر گرفت. حافظه بیولوژیک انسان در تنیدگی با حافظه ماشین به ایجاد حافظه انتقادی گسترده در پیوند با جنبش‌های اعتراضی منجر شده است. خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌هایی که ایده‌هایی برای گسترش عدالت و احقاق حقوق خود دارند هر کدام این امکان را دارند تا آرشیوهای اطلاعاتی خودشان را بسازند. آرشیوهای اطلاعاتی انتقادی، تکرار یادبودها، تولید اطلاعات از رخداد و کنش‌های اعتراضی، تولید نماها و نشانه‌ها و چرخش دادن آنها، و تولید حافظه انتقادی ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی در وضعیت دیجیتال هستند که جنبش انتقادی زنان ایران هم در این ویژگی‌ها شکل گرفته است.

کمال رضوی نیز گفت: در طول سده ۱۳۰۰ جامعه ایران صحنه کشمکش‌های اجتماعی فراوانی بوده است اما یکی از عناصر ثابت این کشمکش‌ها، خواست زنان برای مشارکت و حقوق بیشتر (و بلکه برابر با مردان) است. در گذار از ابتدای سده مذکور به پایان آن، ادبیات، لحن و کلیدواژگان روحانیت و به‌طورکلی قاعده‌گذاری‌های اخلاقی، اجتماعی و فقهی آن در مسائل مربوط به زنان، تحولی قابل توجه می‌یابد و به قواعد و ادبیاتی می‌رسیم که اصل حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را پذیرفته و تنها درصدد آن است که ایفای نقش زنان در خانواده به عنوان همسر و مادر، دچار تنزل و بی‌اعتنایی نشود. اکنون مسئله حتی برای محافظه‌کارترین آنها این است که حضور زنان در صحن جامعه، با کمترین ضرر برای تقسیم کار جنسیتی- که طبیعی و تکوینی پنداشته می‌شود- همراه باشد.

او در پایان گفت: یگانه‌راه تحقق برابری جنسیتی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی-حقوقی، اقتصادی و فرهنگی- به‌گونه‌ای که این امر پایدار، کم‌هزینه و مؤثر باشد- فعالیت مستمر زنانه در زیر پوست جامعه است. به گونه‌ای که از تبدیل‌شدن به جنبش حاد سیاسی با هزینه‌های هنگفت پرهیز دارد، صرفه‌جویانه و زنانه است، با خشونت و به‌صورت «زود و زور» در پی تحقق منویات خود نیست، بلکه در عین سخت‌جانی و پشتکار، خصلت غیرخشونت‌آمیز، حمایتگرانه و مصالحه‌جویانه دارد، با تمامی نهادها و قواعد پدرسالارانه از خانه و خانواده تا محیط درس و کار و خیابان و بازار برای دست‌یابی به حقوق مسلم خود کلنجار می‌رود، گاه وارد زورآزمایی و مواجهه می‌شود اما درصدد بنیان‌برافکنی و نزاع مداوم و حذف نیست، از نقاط عطف و بزنگاه‌ها بهره می‌جوید اما بنیان آن بر بزنگاه نیست، بلکه در متن زندگی روزمره مسیر تحقق را می‌جوید و پیش می‌رود.

> **کمال رضوی:**
> **یگانه‌راه تحقق برابری جنسیتی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی-حقوقی، اقتصادی و فرهنگی- به‌گونه‌ای که این امر پایدار، کم‌هزینه و مؤثر باشد- فعالیت مستمر زنانه در زیر پوست جامعه است. به گونه‌ای که از تبدیل‌شدن به جنبش حاد سیاسی با هزینه‌های هنگفت پرهیز دارد، صرفه‌جویانه و زنانه است، با خشونت و به‌صورت «زود و زور» در پی تحقق منویات خود نیست، بلکه در عین سخت‌جانی و پشتکار، خصلت غیرخشونت‌آمیز، حمایتگرانه و مصالحه‌جویانه دارد.**

همچنین در این نشست، کوثر محمدی‌هنجروئی و افسانه توسلی درخصوص «تحلیل محتوای نظرات جامعه‌شناسان پیرامون وجوه زنانه رخدادهای ۱۴۰۱ در ایران» و زیور شیبانی، الهام شیردل و حسین ابراهیم‌زاده‌آسمین درخصوص «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر نگرش نسبت به نابرابری اجتماعی» تحلیل خود را ارائه دادند. مدیریت این نشست را شیوا علینقیان بر عهده داشت.

گزارش «شرق» از مراسم هفتادویکمین سالروز استقلال نهاد وکالت در تالار وزارت کشور

استقلال وکلا یک خواست همگانی

شرق: هفتادویکمین سالروز استقلال کانون وکلای دادگستری، امسال در تالار وزارت کشور با حضور مقامات قضائی، وکلا و وکلای کارآموز برگزار شد.

در این مراسم پیش‌کسوتان کانون وکلا و همچنین رؤسای کانون و وکلای فعال به صحبت درباره اهمیت استقلال کانون وکلا به عنوان قدیمی‌ترین نهاد مدنی ایران پرداختند و بر این استقلال تأکید کردند.

یکی از میهمانان مراسم استقلال کانون وکلا امین رحیمی، وزیر دادگستری بود. او با تأکید بر اهمیت ارتقای امنیت قضائی تصریح کرد: «برای ارتقای امنیت قضائی، دولت و قوه قضائیه از نهاد وکالت حمایت و پشتیبانی جدی دارد و اگر گفته می‌شود که وکیل و قاضی دو بال فرشته عدالت هستند، نقش وکلا شعار نیست بلکه یک حقیقت است و امروز هم در نشست شورای عالی قضائی ریاست قوه قضائیه بر این مهم تأکید کرد. جامعه ما تحصیل‌کرده است و حقوق زیاد دارد اما آن‌گونه که شایسته است، به نقش مؤثر وکلا پرداخته نشده و در این امر وکلا نقش دارند و وکلا برای ارتقای امنیت قضائی باید کیفیت کار خود را بالا ببرند و به رعایت ارزش‌های اخلاقی و حرفه‌ای اهتمام داشته باشند. وکلا باید رازدار و مصلحت‌اندیش موکل خود و از سوی دیگر نیز به دنبال اجرای دقیق قانون باشند. اگر وکلا به سوگند خود پایبند باشند، به ارتقای امنیت قضائی کمک خواهند کرد. در یک اتحادیه صنفی تلاش می‌شود تا از اعضای صنف حمایت شود اما در کانون‌های وکلای دادگستری علاوه بر پیگیری حقوق صنفی، باید شایستگی اعضای خود را نیز پیگیری کنند».

رحیمی به اجرای قانون تسهیل صدور مجوز برای برخی کسب‌وکارها اشاره کرد و گفت: «در قوه مقننه تصمیم‌گیرنده نبودم اما مخالف تصویب این مصوبه به لحاظ کارشناسی بودیم و واقعیت این است که تصمیم‌گیران از یک سو با تعداد بسیار تحصیل‌کردگان رشته حقوق مواجه بودند که این افراد به دنبال حرفه وکالت بودند و از سوی دیگر اعضای قدیمی کانون‌های وکلا به‌درستی اعتقاد دارند که نهاد وکالت نباید به لحاظ علمی تضعیف شود اما در هر صورت قانون‌گذار تصمیم گرفته است و اکنون کانون وکلا باید با تدبیر درست برای اصلاح این امور گام بردارد. شاید تعداد کمی از مردم با دستگاه قضائی سروکار داشته باشند، درصورتی‌که همه مردم نیاز به وکیل دارند و در کشور ما باید تلاش شود که حوزه وکالت توسعه یابد. اکنون با موافقت قوه قضائیه با حفظ پروانه وکالت به همه وکلا پروانه داوری اعطا می‌شود که اقدام مهمی است. همچنین مدتی است که در قوه قضائیه و دولت موضوع لایحه جامع وکالت را پیگیر هستیم تا مشکلات را حل کند و در این زمینه اعتقاد داریم که وکلا از فرهیختگان جامعه هستند. کارآموزان باید به‌گونه‌ای تربیت شوند که جامعه وکلا تضعیف نشود اما تا زمانی که قانون اصلاح نشده است، نباید حقی پایمال شود».

نقش وکیل باید پررنگ شود

در بخش دیگر این برنامه علی القاصی، رئیس کل دادگستری تهران، به اهمیت نقش وکیل در دستگاه قضا اشاره کرد و گفت: «بعضا در جلسات و محاورات گفته می‌شود وکیل در مقابل قاضی قرار دارد و این به نظر عبارت درستی نیست؛ چراکه وکیل نه در مقابل قاضی و نه رقیب قاضی است؛ بلکه دستیار قاضی است و با کمک وکیل است که حکم عادلانه و صحیح به ارمغان می‌آید. وکیل نقش مهمی را در امنیت جامعه ایفا می‌کند و درواقع یکی از عناصر امنیت‌ساز در جامعه وکیل است؛ چراکه وکیل با حضور خود در محکمه و دستگاه قضا دادرسی عادلانه را تضمین می‌کند و به امر دادرسی مشروعیت می‌بخشد و اعتبار و صحت دادرسی را در ذهن و فکر جامعه ایجاد می‌کند. اساسا در بسیاری از دعاوی امکان تشکیل دادگاه بدون حضور وکیل از نظر قانونی وجود ندارد و حتی می‌تواند موجب انفصال از خدمت برای مقام قضائی شود و بر همین اساس، نقش وکیل در مشروعیت‌زایی امر دادرسی و ایجاد اعتماد و اطمینان در امر دادرسی بسیار مهم است. بدون شک در هر پرونده‌ای که وکیل حضور دارد، رسیدگی در کمترین زمان ممکن انجام می‌شود و رأی صادره متقن و از اعتبار حقوقی برخوردار است و در مقابل در هر پرونده‌ای که وکیل حضور ندارد، بعضا فرایند دادرسی دچار اطاله خواهد شد؛ چراکه ریشه بسیاری از مشکلات در فرایند دادرسی عدم آشنایی مردم با موضوعات حقوقی، عدم دسترسی مردم به وکیل و عدم انتخاب وکیل است. باید به‌جای محدودکردن ظرفیت وکالت به این سمت حرکت کرد که ظرفیت و امکان استفاده از ظرفیت وکالت برای همه اشخاص و جامعه فراهم شود. متأسفانه اشخاص انگشت‌شمار و محدودی در نهاد وکالت وجود دارند که در این حرفه آن‌طورکه مورد انتظار جامعه و این نهاد عظیم‌الشأن است، عمل نکرده‌اند؛ در همین راستا تأکید می‌شود اولین شخصی که بیشترین نقش و وظیفه را برای دفاع از شأن و شرافت وکلا دارند، خود وکلا هستند و نباید اجازه دهند در این قشر فرهیخته اشخاصی پیدا شود که تحت عنوان وکیل به حیثیت، شرافت و این جایگاه آسیب وارد کنند؛ بنابراین همه شما عزیزان نقش و مأموریت مهمی برای صیانت از نهاد وکالت دارید. نگاه مدیریت دستگاه قضا و در رأس آن ریاست محترم قوه قضائیه این است که حضور وکلا در دادگاه‌ها و فرایند دادرسی پررنگ و اثرگذار باشد و در همین راستا از هیچ کمکی دریغ نخواهد شد.

ما مدافع استقلال کانون‌های وکلا هستیم

پس از آن بهزاد پورسید، معاون حقوقی قوه قضائیه، در این برنامه به اهمیت تلاش بیشتر کانون‌های وکلا برای مبارزه با فساد پرداخت و گفت: «قاضی تنها باید قانون را مدنظر قرار دهد؛ چراکه قاضی تحت هیچ فشار، توصیه و دستور سیاسی نیست و حق ندارد عدالت را زیر پا بگذارد. اگر دنبال تحقق عدالت در محاکم هستیم، مهم‌ترین نقش‌ها را وکلا ایفا می‌کنند. وکیل دادگستری هم در مقام شکل دعوا و هم در مقام شناخت بهتر موضوع و معرفی قانون حاکم بر موضوع، وظیفه خود را نسبت به قاضی و موکلین خود ایفا کند. یکی از چالش‌های جدی ما در محاکم دادگستری کم‌اطلاعی برخی از قضات بوده که موجبات اطاله دادرسی می‌شود که شاید به دلیل دانش پایین وکلای کم‌تجربه باشد؛ بنابراین اگر کانون وکلا طبق قانون استقلال به وظایف خود عمل کند و به دنبال ارتقای علمی وکلا باشد و نقش جدی‌اش را که باید در رابطه با قوه قضائیه و مردم باشد ایفا کند، می‌تواند موفق باشد. همچنین باید کمی تئوری‌ها عوض شود. ازاین‌رو نیازمند این هستیم تئوری‌های جدید را مد نظر قرار دهیم. مثلا آیا وکیل به هر طریقی می‌تواند از موکلش دفاع کند؟ حتی اگر موجبات تحقق عدم عدالت را ایجاد کند؟ آیا وکیل حق دارد موجبات اطاله دادرسی را فراهم کند؟ به نظر می‌رسد یکی از نگرانی‌ها در قوه قضائیه در حول وکالت همین موضوع است. همان‌گونه که کارشناسان رسمی دادگستری می‌توانند موجبات اطاله دادرسی را فراهم کنند، این در مورد وکلا هم صدق می‌کند. اعتقاد دارم که کانون‌ها باید ارتقای بیشتری در راستای مبارزه با مفاسد داشته باشند و ما نیز صد درصد مدافع استقلال آنها هستیم. ما باید قاضی ناصالح را در قوه قضائیه از خود برانیم. هم کانون‌های وکلا و هم قوه قضائیه با این پیش‌فرض می‌توانند دوستان خوب هم بوده و هر دو مدافعان عدالت باشند. قطعا در این حوزه کانون‌های وکلا تقویت خواهند شد و قدرت کافی پیدا خواهند کرد. من مخالف قانون تسهیل بودم و نمایندگان باید بدانند در کجا مرتکب خطا شده‌اند. اگر دنبال تسهیل پروانه وکالت هستیم، نمی‌توانیم کیفیت پروانه را نادیده بگیریم. با ارتقای آموزش و مبارزه با مفاسد باید اشتباهات را از بین ببریم؛ چراکه شغل وکالت باید در جایگاه واقعی خود قرار بگیرد».

۲۵ درصد وکلای دادگستری بی‌کار هستند

بهنام حبیب‌زاده‌مؤمن، رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز، به اهمیت دادخواهی وکلا در این حرفه تأکید کرد و افزود: «بنده از قوای سه‌گانه درخواست دارم تا لوایح، طرح‌ها و قوانینی تدوین و تصویب کنند که وکیل دادگستری در همه پرونده‌های قضائی حاضر شود و الزام به حضور وکیل مدافع دادگستری به قانون تبدیل شود؛ چراکه الزامی‌شدن وکالت به تقویت عدل و داد خواهد انجامید و اگر وکلای دادگستری مورد اعتماد واقع شوند، نمایندگانی برای ایران قوی و توسعه‌یافته‌تر خواهند بود. در مورد قانون تسهیل صدور مجوز کسب‌وکارها باید بگوییم که این قانون ایرادها و معایب زیادی دارد، اما تحول در یک قانون زمانی است که این ایرادها گفته شود. تأثیر حقوق‌دان باید در تدوین قانون بهتر باشد و باید در اصلاح قوانین نقش مؤثری ایفا کند؛ البته به عنوان وکلای دادگستری اعتقاد داریم اجرای قانون بد و التزام به قانون ضرورت دارد، آن‌چنان که دو سال است وکلای دادگستری قانون تسهیل صدور مجوز کسب‌وکارها را اجرا کرده‌اند. همچنین درباره برگزاری دو آزمون وکالت براساس قانون تسهیل صدور مجوز کسب‌وکارها و پذیرش حدود هفت‌هزار کارآموز وکالت، باید توجه داشت که وکلای دادگستری باید تخصص لازم را داشته باشند و پذیرش کارآموز با حداقل نمرات زیبنده نیست؛ زیرا جان و مال و آبروی مردم به آنها سپرده می‌شود و کانون وکلای دادگستری با این موضوع مخالفت دارد و با اجرای قانون مخالفت نمی‌کند. اکنون بیش از ۲۵ درصد از وکلای دادگستری بی‌کار هستند. همچنین حدود ۴۰ درصد از وکلای دادگستری نیز کم‌کار هستند؛ بنابراین بسیاری از وکلا پرونده‌های وکالت خود را تمدید نمی‌کنند. او تنها راه برون‌رفت از بحران‌های جامعه وکالت را الزامی‌شدن وکالت دانست و درج هفته وکالت و روز وکیل در تقویم رسمی کشور برای احقاق حق و عدالت، کمترین انتظار جامعه وکالت است.

اشاره

روایت‌هایی از زنان ایرانی که نظم نابرابر را به چالش می‌کشند

صدای بی‌صدایان

نشست جستارهایی درباره بی‌صدایی و مقاومت (زنان) در حالی برگزار شد که روایت‌های موجود از تجربه زنان در عرصه‌های عمومی، مشاغل صنعتی و زیست قومیتی، تبعیض و نابرابری جنسیتی را بازتاب می‌دهد.

کلثوم بزی در پژوهشی با عنوان «گریزی به چند روایت از زندگی زنان، در جنوب شرق ایران» درباره دستاورد پژوهش خود گفت: در اواخر سال ۱۳۹۸ فرصتی پیش آمد تا گفت‌وگویی صمیمی با یکی از خانم‌های بلوچ ساکن زاهدان داشته باشم. این گفت‌وگوها در قالب فایل‌های صوتی جمع‌آوری شد و در سال ۱۴۰۲ به قالب داستانی با عنوان «اژدهایی به پستان شیر داده بود» درآمد. این گفت‌وگوها از جهت آشنایی با وضعیت دختران و زنان بلوچ و به‌طور خاص جوانان اهمیت دارد و همین‌طور اطلاعات خوبی درباره مادران، در خود دارد. موضوع عجیب برای نگارنده این است که با وجود زندگی در شهر زاهدان و همزیستی با زنان بلوچ بسیار در مناطق کمتربرخوردار شهر، هیچ‌وقت در معرض تجربه‌های این‌چنینی قرار نگرفته بودم. به عبارتی، قتل‌هایی فجیع انجام شده و هیچ‌وقت در فضای جامعه کوچک‌ترین خبری از آن درز نکرده است. برخی می‌گویند هرگونه فعالیت زنان بیرون از خانه و هرگونه ارتباط زنان و مردان خارج از مناسبات ازدواج ممنوع و باعث سرشکستگی است. پس برای حفظ آبرو مجبور به کشتن یا تنبیه زنان هستند تا عبرتی باشد برای سایرین و آبروی رفته بازگردد. در چنین فضایی زنی که به وسیله پدر و برادر و پسرعموهایش کشته شده باشد، خون و خون‌خواهی ندارد و خانواده از شدت تقصیر و ملامت حتی برای آن زن گریه هم نمی‌کنند. کسی برای شست‌وشوی زن نمی‌رود و برای ثواب آبی بر بدنش نمی‌ریزد.

او افزود: البته این فرهنگ از جنوب تا شمال صورت‌های متفاوتی دارد. بخشی از زنان در جنوب علاوه بر مشکلاتی که به عنوان زن دارند، باید در جامعه طبقاتی آن منطقه نیز نقش‌هایی ابدی را به‌عنوان خدمتکار بر عهده بگیرند. کیلومترها بروند، آب از چشمه بردارند و روی سرشان حمل کنند و در مسیر کوهستان، چه آسیب‌ها که از این بابت به کلیه، رحم و س رو گردنشان وارد نمی‌شود. بماند که این آب کوچک‌ترین فاکتورهای آب آشامیدنی سالم را ندارد. دختران زیادی در این جامعه تحصیلات عالیه دارند، در مشاغل مناسب به عنوان سفیر، فرماندار، پزشک، معلم و صاحب کسب‌وکار و... مشغول به فعالیت هستند و از حقوقی در سطح دیگر زنان ایران برخوردارند اما این زنان چه درصدی از کل زنان استان را تشکیل می‌دهند؟ از آنجا که بسیاری از این اتفاقات و فجایع بعد از آن نتیجه درگیری مردان و زنان خانواده با قربانی بوده است، مانند رازهای مگویی در بطن فرهنگ و زندگی مردم دفن شده است و به‌جز مواردی معدود، هیچ گزارشی از آن در مجامع رسمی ثبت نشده؛ بنابراین آمار و اطلاعات دقیقی از تعداد زنانی که آسیب دیده‌اند وجود ندارد اما مشاهدات و شنیده‌های غیررسمی نشان می‌دهد در حاشیه شهرها و روستاها، زنان و دختران کم‌سن‌وسال زیادی گرفتار کودک‌همسری، آزار، خشونت خانگی و ناموسی، جلوگیری از درمان زنان به‌وسیله پزشک و فیزیوتراپیست آقا و محدودیت‌هایی قرار دارند؛ آن‌قدر که بازماندگی تحصیلی، بیماری‌های زنانه و آب از کوه و چشمه آوردن در آن میان گم و بی‌اهمیت می‌شود.

در ادامه فردوس شیخ‌الاسلام در ارائه‌ای با عنوان «بی‌صدایی» گفت: انگار «مسئله نابرابری جنسیتی/ تبعیض‌ها علیه زنان» برای علوم اجتماعی مملکت ما همچنان یک سوژه «بیرونی» است و فقط یک موضوع پژوهشی، نه چیزی بیشتر.

او افزود: موضوع فقط سخنرانی نیست بلکه آن زمینه‌ای است که به سخنرانی ختم می‌شود و در حضور فیزیکی نمود می‌یابد. در جامعه‌ای که ساختارهای شغلی، سازوکار جذب هیئت‌علمی در دانشگاه و پژوهشکده‌ها، اتحادیه‌های صنفی، ان‌جی‌اوها، آزمون‌های استخدامی، انجمن‌های مدنی و امثالهم، به اَشکال متعدد زنان را به علل مختلف حذف می‌کنند، دعوت از زنان پژوهشگر و فعال در زمینه‌های گوناگون، مسئولیت اخلاقی، حرفه‌ای، سیاسی و اجتماعی ضروریِ کانون‌های مدنی و آکادمیک جهت کاهش تبعیض جنسیتی است. یکی از مواردی که در پاسخ به این شکایت می‌شنوم این است که «زنان در فلان زمینه علمی تابه‌حال کار نکرده‌اند. نمی‌شناسیم. نمی‌آیند. حاضر به همکاری نیستند و...». بسیار خب! «سهم ما» کجاست در این حضورنداشتن زنان یا حضورداشتن و گمنام‌ماندنشان؟ در یک‌ونیم سال اخیر، به‌واسطه اخراج و ممانعت از فعالیت و دیگر ابزارهای تنبیهی، بسیاری از فعالان مدنی، پژوهشگران، هنرمندان، ورزشکاران و روزنامه‌نگاران زن در شهرهای مختلف را به ما شناسانده‌اند. نام‌هایشان را می‌خوانیم و از خود می‌پرسیم این‌همه شخص فعال و حرفه‌ای و متعهد کجا بوده‌اند؟ چرا هیچ نام و نشانی از آنها نبود؟ البته که آنها «بوده‌اند» و کارشان را هم می‌کرده‌اند و دقیقا به‌همین‌علت بازخواست و مجازات شده‌اند ولی ما به‌قدر کافی جست‌وجو نکرده و شبکه‌های ارتباطی‌مان را فعال نکرده بودیم تا آنها را بشناسیم؛ چهره و نام آنها را نه در تلویزیون دیده‌ایم نه در پوستر انبوه همایش‌ها و بزرگداشت‌ها و جلسات سخنرانی.

او در ادامه گفت: مشاهدات و گفت‌وگوهای میدانی من نشان می‌دهد: اکثر قریب‌به‌اتفاق مردان علوم اجتماعی که از پشتوانه دانشگاهی پایدار برخوردارند و در مطبوعات و شبکه‌های اینترنتی چهره‌ای شناخته‌شده‌اند، با وجود امکان‌هایی که برای استفاده از جایگاهشان علیه اَشکال عریانِ تبعیض جنسیتی دارند، ترجیح می‌دهند شبکه‌های رفاقتی-شغلی خود را حفظ کنند تا قدرت و راه‌های ترقی درون دایره روابطشان ماندگار باشد. هنگامی‌که پوسترها و برنامه‌های علوم اجتماعی را به‌مثابه برآیند بیرونیِ سکوت و انفعال دانشگاه در برابر نابرابری‌های جنسیتی ببینیم، آنگاه دیگر نمی‌توانیم مانند مرد آشنایی که از دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی است، باور داشته باشیم که «اینها چیزهای ظاهری است. فرقی ندارد چه کسی می‌آید صحبت می‌کند، مهم این است که چه می‌گوید». مرور روندی که «این چیزهای ظاهری» پیموده‌اند تا به حذف صدا و تجربه و نگرش و داستان‌ها و مسائل و چهره زنان انجامیده‌اند و سرمایه اجتماعیِ آنها را محدود نگاه می‌دارند، ما را به این نتیجه می‌رساند که علوم اجتماعی در ایران- حداقل در سطح آکادمیک خود- هرچند از روابط قدرت می‌گوید و راجع‌به فرادستی/فرودستی آزمون می‌گیرد و نمره می‌دهد اما انبوه نظریات انتقادی را زندگی نمی‌کند، آنها را در خُردترین تا کلان‌ترین عرصه‌های زیست روزمره خود به جریان نمی‌اندازد و خود به بازتولیدکننده نظم نابرابرِ کنونی بدل می‌شود؛ به این ترتیب «مهم است که چه کسی صحبت می‌کند». در پژوهش دیگری با عنوان «تجربه زیسته زنان مهندس در محیط صنعتی ایران: فرهنگ مهندسی مردمحور» که سحر طالبی، ابوالفضل مرشدی به رشته تحریر درآورده‌اند، سعی شده تا با تکیه بر تجربه زیسته زنان مهندسِ شاغل در محیط‌های صنعتی، درک آنها از ساختار روابط موجود در محیط‌های صنعتی و تجربه زیسته آنها از نابرابری ساختاری و جنسیتی در این محیط و در کل، ویژگی‌ها و کیفیت «فرهنگ مهندسی» حاکم در محیط‌های صنعتی واکاوی شود. طالبی دراین‌باره گفت: یافته‌های این تحقیق، مؤید وجود یک «فرهنگ مهندسی مردمحور» در محیط‌های صنعتی ایران است.

ادامه در صفحه ۸